**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[جایگاه احتیاط در باب حدود 2](#_Toc427882594)

[اشکال به تحریر 2](#_Toc427882595)

[جمع‌بندی 2](#_Toc427882596)

[شرایط پذیرش اقرار 3](#_Toc427882597)

[اقرار با بیان عذر 3](#_Toc427882598)

[اقرار همراه با انفصال 3](#_Toc427882599)

[اقرارات مطلق 3](#_Toc427882600)

[شرط اطمینان در این صورت 4](#_Toc427882601)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc427882602)

[اعتماد به بینه در این باب 5](#_Toc427882603)

[مسأله هشتم :اقرار بالبینة 5](#_Toc427882604)

[اصل در بینه 6](#_Toc427882605)

[بینه در مطلق موضوعات 6](#_Toc427882606)

[شهادت زن در این باب 6](#_Toc427882607)

[آراء در این زمینه 7](#_Toc427882608)

[اختلاف شهادات 7](#_Toc427882609)

[حد خمر 7](#_Toc427882610)

[مستندات بحث 8](#_Toc427882611)

[روایت اول 8](#_Toc427882612)

# جایگاه احتیاط در باب حدود

در باب حد اگر اجماع بیاید شبهه‌ای ایجاد می‌کند و مصداقی برای قاعده تدرع الحدود به وجود می‌آورد .

اشکالی آقای فاضل در اینجا به متن تحریر دارند این است که در قتل امام فرمودند تعدد تکرار مقتضای احتیاط است. اما در اینجا فتوا می‌دهند که ؛شرب خمر با دو بار اقرار ثابت می‌شود.

# اشکال به تحریر

درحالی‌که هر دو جا مثل هم است. دلیل خاص ندارد ولی اجماعی وجود دارد. ایشان سؤال می‌کند که چرا آنجا گفتید مقتضی الاحتیاط ولی در اینجا فتوایی می‌دهید. این اشکالی است که ایشان به متن وارد می‌کنند، ملاحظه نکردم، ببینم آیا فرقی بوده است؟ چه نکته‌ای در ذهن امام بوده که در قتل فرمودند مقتضی الاحتیاط، ولی اینجا فتوا دادند. درحالی‌که هر دو مثل هم است، یعنی وجهی متمایز و متفاوتی در اینجا نیست. این شبهه‌ای است که ایشان مطرح کردند، بد نیست مراجعه کنید، دقتی کنید که چرا آنجا این‌طوری گفتند.

# جمع‌بندی

پس اگر کسی قاعده اجماع را در حدی که ایجاد شبهه کند، بپذیرد و قاعده تدرع را هم در آن شکلی که ما تصویر کردیم یا در آن حدی که مرحوم آقای گلپایگانی داشتند، بپذیرد، طبعاً اینجا به استناد آن می‌تواند بگوید، با یک بار ثابت نمی‌شود و اگر شخصی به شرب خمر دو بار اقرار کند ، آن‌وقت حد بر او جاری می‌شود. با اقرار یک بار دفع می‌شود و ثابت نمی‌شود.

## شرایط پذیرش اقرار

## اقرار با بیان عذر

پس اقراری معتبر است که همراه با قرینه‌ای و جمله‌ای نباشد که معذوریت او را افاده کند، والا اگر اقرار می‌کند، می‌گوید بله شرب خمر کردم، اما دکتر گفته بود اگر نخوری چنان می‌شود یا من را مجبور کردند، این اقرار طبعاً نمی‌تواند اثبات جرم بکند چون همراه با بیان عذر است. این در صورتی است که اقرار همراه با یک عذر انشاء بشود.

## اقرار همراه با انفصال

صورت دوم این است که به شرب خمر اقرار می‌کند ، با یک فاصله‌ای و به‌صورت منفصل، بعد می‌گوید، آن اقرار کردن به شرب مسکر به خاطر تدابیر یا معالجه بود و یا اکراهی در کار بود.

این اقرار هم باز مثبت حد است. برای اینکه با این قرینه منفصله اقرار را محدد و مقید می‌کند. و به‌خصوص ایجاد شبهه می‌کند و با قاعده تدرع این اقراری که به دنبالش آمده بود که اجبار بود، اکراه بود، من مریض بودم آن را از حیز انتفاع ساقط می‌کند. بنابراین اقرار به شرب وقتی که همراه با عذری در کلام خودش بشود چه متصلاً چه منفصلاً این اقرار را از مثبتیت حد ساقط می‌کند.

## اقرارات مطلق

صورت سوم در اقرار این است که اقرار او مطلق است. اصل در این نوع اقرارات که قیدی دنبال آن نیست، این است که حالت خاصی ندارد که برای تدابیر باشد، حمل بر این ظاهر می‌شود که برداشت عقلا این است. الا اینکه قرینه‌ای قائل بشود. قرینه‌ای که موجب اعتماد باشد بر اینکه این فرد سابقه مریضی دارد و قرائن و شواهدی وجود دارد که معلوم است شرب او به خاطر معالجه است.

## شرط اطمینان در این صورت

در این فرض سوم آیا این قرینه باید اطمینان بیاورد؟ قرینه حالیه نه آن قرائن لفظیه‌ای که فرض اول و دوم بود. صورت اول قرینه لفظیه متصل بود، صورت دوم قرینه لفظیه منفصل بود، صورت سوم این است که باید قرائن حالی باشد، نه قرائن لفظی. سؤالی که وجود دارد، این است که آیا این قرینه‌ای که می‌خواهد اقرار را از حیز انتفاع ساقط کند، یعنی قرینه‌ای که می‌گوید این اکراه بوده است، یا برای معالجه بوده است، آیا باید اطمینان بیاورد یا نه؟

## اتخاذ مبنا

ظاهر عبارت این است که ؛

**«و يشترط في المقر البلوغ و العقل و الحرية و الاختيار و القصد، و يعتبر في الإقرار أن لا يقرن بشي‌ء يحتمل معه جواز شربه كقوله: شربت للتداوي أو مكرها، و لو أقر بنحو الإطلاق و قامت قرينة على أنه شربه معذورا لم يثبت الحد، و لو أقر بنحو الإطلاق ثم ادعى عذرا قبل منه، و يدرأ عنه الحد لو احتمل في حقه ذلك، و لا يكفي في ثبوته الرائحة و النكهة مع احتمال العذر. »[[1]](#footnote-1)**

این قرینه باید علم آور و اطمینان آور باشد یا اینکه لازم نیست؟ ممکن است بگوییم عبارت اطلاق دارد، اعم است. به نظر می‌آید همین درست است که قرینه گاهی اطمینان می‌آورد، گاهی اطمینان نمی‌آورد، ولی شبهه جدی ایجاد می‌کند. یعنی احتمال قوی را مطرح می‌کند که این فرد معذور بوده است. همین هم کافی است چراکه تدرع الحدود در اینجا حد را نفی می‌کند. بنابراین قرینه حالیه لازم نیست قرینه علم آوری یا اطمینان آور باشد. همین مقدار که شبهه‌ای ایجاد می‌کند کافی است.

## اعتماد به بینه در این باب

آیا می‌شود در ثبوت شرب مسکر به قرینه اینکه دهانش بو می‌دهد اکتفا کنیم یا نه؟ یعنی اقرار چیزی و بینه هم یک چیزی است.

علی‌القاعده نمی‌شود. برای اینکه قرائن و شواهد ممکن است وجهی داشته باشد. اولاً ممکن است که شرب نکرده باشد، قرینه بویی که از دهانش می‌آید، از جای دیگر پیداشده، مثلاً ریخته دردهان و بیرون ریخته و نخورده است. مگر اینکه قاضی علم پیدا کند و علمش هم معتبر باشد. البته تابع این است که علم قاضی را حجت بدهیم یا نه؟ اما اگر علم نیاورد طبعاً این مثبت نیست و نمی‌شود به آن اعتماد کرد.

ابوحنیفه گفته است با ثبوت رایحه یا آن بویی که از دهان می‌آید شرب مسکر ثابت می‌شود و حد جاری می‌شود. این هم وجهی است که او گفته و دلیلی هم بر آن نیست. مگر اینکه بگوییم منظورش جایی است که علم ایجاد بشود. والا هیچ‌وقت با یک بوی دهان یعنی به این سادگی علم پیدا نمی‌شود که شرب مسکری کرده که موجب حد است.

### مسئله هشتم :اقرار بالبینة

اقرار فرد نیازمند به دلیل نیست چراکه طبق قاعده است؛

**«و إقرار العقلاء على أنفسهم جائز. »[[2]](#footnote-2)**

مسئله هشتم این است که اقرار بابینه ثابت می‌شود. این هم دلیل خاصی نمی‌خواهد. برای اینکه در باب قضا و شهادات گفته‌شده که ؛

**«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ جَمِيلٍ وَ هِشَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رسول‌الله ص الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنِ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنِ ادُّعِيَ عَلَيْه»[[3]](#footnote-3)**

### اصل در بینه

و ادله اعتبار بینه و شاهدین عدلین در جای خودش ذکر شد، آن‌هم یک قاعده کلی است، مگر جایی که بگوید دو نفر کافی نیست، باید چهار نفر بشود. همانی که در باب زناست، والا اصل این است که یکی از مثبتات در مقام قضا بینه یعنی شاهدین عادلین است. پس قاعده اول و اطلاقات می‌گوید، بینه دلیل و مستند قضایی است.

### بینه در مطلق موضوعات

در مطلق موضوعات بینه لازم است، یا اینکه اگر در مقام قضا باشد، باید بینه اقامه بشود؟

در قضا هیچ اختلافی نیست که باید بینه باشد و با یک نفر چیزی ثابت نمی‌شود. یک نظر این است که در غیر قضا هم در موضوعات همین‌طور است و باید بینه باشد، مثل طهارت و نجاست .یک نظر هم این است که به قول واحد هم در طهارت و هم نجاست می‌شود اعتماد کرد. اختلاف جدی در غیر باب قضا در موضوعات است. اما در روایات و احکام خبر ثقه حجت است.

### شهادت زن در این باب

فرع بعدی این است که شهادت زن در اینجا مقدور است یا نه؟ و اگر مقدور است به‌تنهایی کفایت می‌کند؟ چون هر دو نفر از آن‌ها در حکم یکی است. هیچ دلیل خاصی در باب شرب و مسکر راجع به شهادت زن نداریم.لذا در اینجا نیز حکم تابع آن قواعد کلی است که در باب شهادات گفته‌شده است.

### آراء در این زمینه

نظر امام این بوده که اصل این است شهادت زن در حدود قبول نیست. نه منفرداً نه منضماً ،در مواردی که قبول است، دلیل خاص می‌خواهد. مثل‌اینکه در باب زنا دلیل خاص آمده که به‌صورت منضم قابل‌قبول است.

یک مبنا این است که شهادت زن در حدود به‌صورت منضم قبول است، بعضی هم این را می‌گویند، جناب آقای خویی همین فرمودند. اما اینکه شهادت زن به‌صورت منفرد قبول است، ظاهراً قائلی وجود ندارد. بنابراین دو قول در اینجا وجود دارد .

اما اگر دو زن به‌صورت انضمامی با مرد باشد، قابل‌قبول است؟ این هم تابع همان نظر کلی است که ما در باب شهادات آن را می‌پذیریم که من فکر می‌کنم آنجا منضماً را قبول کردیم.

### اختلاف شهادات

اگر دو نفر گفتند، آن مسکر آشامیده است، ولی در خصوصیات اختلاف داشتند، یکی می‌گوید آن شرب مسکر کرد، مثلاً فقاع خورد، یکی می‌گوید خمر خورد یا در زمان با یکدیگر اختلاف دارند ، طبق نظری که سابق هم‌پایه‌اش ریخته شد، آن دیگر شهادت نمی‌شود قابل‌قبول نیست. چراکه این خصوصیات باید موافق باشد. بله اگر یکی مطلق بیاورد، بگوید شرب خمر کرده است بدون اینکه خصوصیات را ذکر کند. اما دیگری بگوید شب شرب خمر کرد یا فقاع خورد که به نحوی مقید است و می‌تواند به هم منطبق باشد، البته آن اشکالی ندارد. این هم برمی‌گردد به بحثی که در شهادات مفصل بحث کردیم. هشت طایفه روایت داشتیم، بحث پیچیده‌ای بود در جای خودش که می‌گفتند توافق و انطباق شهادت‌ها شرط است. والا وقتی شهادت‌ها باهم مخالف باشد، ساقط می‌شود.

#### حد خمر

مسئله نهم این است که؛

**«الحد في الشرب ثمانون جلدة كان الشارب رجلا أو امرأة و الكافر إذا تظاهر بشربه يحد» [[4]](#footnote-4)**

چند شلاق حد شرب خمر است؟ ایشان می‌فرمایند حد در شرب خمر هشتاد ضربه است، این امری است که در آن هیچ اختلافی بین فقها نیست و روایاتی که اینجا در این باب واردشده است، در دو باب از این ابواب است.

#### مستندات بحث

برخی در جلد هیجده، ابواب حد مسکر، باب سه، و یکی هم باب شش است. روایاتی در این باب است که به هشتاد ضربه دلالت می‌کند.

بعضی روایات را در این زمینه می‌خوانم. مواردی که گفته هشتاد ضربه روایات زیادی است.

#### روایت اول

یک روایت باب سه از ابواب حد مسکر حدیث اول ، صفحه چهارصد و شصت‌وشش است که ؛

**«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ كَيْفَ كَانَ يَجْلِدُ رسول‌الله ص قَالَ فَقَالَ كَانَ يَضْرِبُ بِالنِّعَالِ وَ يَزِيدُ كُلَّمَا أُتِيَ بِالشَّارِبِ ثُمَّ لَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَزِيدُونَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى ثَمَانِينَ أَشَارَ بِذَلِكَ عَلِيٌّ ع عَلَى عُمَرَ فَرَضِيَ بِهَا. » [[5]](#footnote-5)**

در سند این همان محمد بن عیسی عن یونس است که ما معتبر نمی‌دانیم، به دلیل خاصی که گفتیم. راوی سؤال کرد رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم چطور جلد می‌کردند؟ امام صادق فرمودند: با کفش به آن شخص شارب خمر می‌زدند.

روایت دومی نیز در این زمینه وجود دارد که سند بسیار معتبری دارد.

1. تحرير الوسيلة؛ ج‌2، ص: 479 [↑](#footnote-ref-1)
2. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج‌7، ص: 180 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌7، ص: 415 [↑](#footnote-ref-3)
4. تحرير الوسيلة؛ ج‌2، ص: 480 [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌7، ص: 214 [↑](#footnote-ref-5)